

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه بیست و هفتم تاریخ: ۸۷/۸/۲۲
 بحث در نهج البلاغه در خطبه ۱۳۱ است، یکی از مطالبی که از این خطبه استفاده می شود این است که انگیزه اینکه حضرت علی علیه السلام خلافت و حکومت را قبول کرده چه بوده؟ که به عرض رسید بعد در ضمن، شش مانع برای کسانی که شایستگی حکومت و خلافت را ندارند ذکر کرده البته در جای جای نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام این مطلب را که کسانی که متصدی حکومت بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله شدند شایستگی نداشتند و حضرت خودش جامع صفات و شایستگی را دارد مکرر ذکر کرده اند یعنی حضرت امیر علیه السلام جمع کردند بین دو مطلب مهم اول اینکه حق خود را از دست رفته می دیدند اما با شمشیر قیام نکردند با اینکه قدرت داشت و می توانست. شکی نیست اما برای مراعات مصالح اسلام، اسلامی که تا حدی نوپا است و دشمنان سرسختی در کمین دارد که همه آن ها با هم متحد می شوند برای خاموش کردن چراغ اسلام و دین، اگر دست به شمشیر می برد و قیام می کرد در این بین جنگ هایی صورت می گرفت که به طور کلی اسلام از بین می رفت و جریان اسلام خاموش می شد این بود که برای مصلحت اسلام {صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی} از این جهت صبر کردند از طرفی هم برای اینکه شیعیان و پیروان گمراه نشوند در جای جای نهج البلاغه در موارد بسیاری حق خودش را، درد دل خودش را، مظلومیت خودش را بیان کرده این جمع دو تا کار بر صلاح اسلام است از طرفی صبر کردن و دست به شمشیر نبردن و ایجاد جنگ نکردن و از طرفی هم راه را روشن کردن تا کسانی که طالب راه هدایت و حقیقتند گمراه نشوند این است که از طرفی صبر و ترک جنگ است و از طرفی بیان شایستگی خودش و عدم شایستگی مخالفینش مواردی را عرض می کنیم از جمله همین خطبه ۱۳۱ که مورد بحث ماست در اینجا می فرمایند که {و قد علمتم انه لا ینبغی ان یكون الوالی علی الفروج و الدماء المغانم و الاحکام و امامة المسلمین} اینها چند چیز است یک فروج منظور حیثیت و کیان اسلام و اشخاص، دوم دماء مربوط به خون و خونریزی، سوم مغانم و بیت المال، چهارم احکام پروردگار متعال، پنجم امامت مسلمین، امامت مسئله بسیار مهمی است هیچ مسئله ای بعد از ارتحال پیغمبر خدا در میان مسلمان ها از مسئله امامت مهم تر نبوده و نیست اگر واقعا درباره امامت همان مسیری که پیغمبر خدا معین کرده بود همان مسیر ادامه پیدا می کرد هیچ وقت این همه اختلاف در نتیجه این همه

انحطاط و این همه جنایات به وجود نمی آمد پس واقعا بدبختی و نکبت و عقب ماندگی مسلمان ها همه بر می گردد به همین مسئله، مسئله امامت خیلی مسئله مهمی است ولی خوب اینطور شده حالا. ایشان می فرمایند ۶ مانع برای خلافت و امامت وجود دارد اول {ان لا یكون البخیل} بایستی امام حرص و بخل نسبت به مال دنیا نداشته باشد پیشوای اسلامی باید حرص و ولع و بخل نداشته باشد چرا؟ {فتكون فی اموالهم نهمته} زیرا اگر دارای حرص و بخل باشد نهمته و اشتها و ولع اش نسبت به آن اموال متوجه می شود و وقتی که یک زمامداری در فکر مال باشد معلوم است که دیگر آن مصالح مردم و ملت را مراعات نمی کند حاکم بر فکر و روح او همان مال است در کتاب الغدیر درباره مطاعن عثمان یک فصلی است {الکنوز المکتنزه} به دست عثمان گنج ها و کنزهایی که فراهم شدند و عثمان اینها را به اطرافیان خودش می داد برای حفظ موقعیت و مقام خودش. بنده فقط آدرس عرض می کنم جلد نهم الغدیر صفحه ۳۹۸ {الکنوز المکتنزه ببركة الخلیفة} کنزهایی که به برکت خلیفه یعنی عثمان اکتناز شدند، نگهداری شدند در اینجا لیستی است دو، سه صفحه که عثمان چقدر پول می داده به مروان حکم ها مثلا به طلحه ها به زبیرها و امثال اینها تا اینها را آرام کند، طرفدار برای خودش جلب کند تا آن خلافت خودش را نگه دارد حضرت امیر علیه السلام از جمله جاهایی که این درد دل خود را اظهار کرده همان خطبه ی سوم نهج البلاغه، خطبه ششقمیه است که گفتیم در الغدیر از ۲۸ طریق از طرق اهل سنت آن را نقل می کند غیر از طریق سید رضی صاحب نهج البلاغه از ۲۸ طریق، در آنجا درباره عثمان {قام ثالث القوم (منظور عثمان) و قام معه بنو ابيه یخضفون مال الله خضم الابل نبتة الربیع} عثمان با خویشاوندان خودش مال پروردگار یعنی بیت المال را می بلعیدند همان طوری که شتر گیاه بهاری را می بلعد آنها همچنان بیت المال را، مال الله را می بلعیدند در جلد نهم الغدیر درباره عثمان {الکنوز مکتنزه ببركة الخلیفة} صفحه ۳۹۸، پول هایی است که عثمان به اشخاص می داد در رقم های بالا بالا هزار هزار درهم، هزاران شتر و ساختن کاخ ها و امثال ذلك بعد جمع زده این رقم جمع اش این است، صد و بیست و شش میلیون و هفتصد و هفتاد هزار درهم، بنابراین اولین مطلب اینکه {لا یكون البخیل فتكون فی اموالهم نهمته}، دوم {و لا الجاهل و یضلهم بجهله} بایستی جاهل به معارف اسلام نباشد فقیه باشد، آشنا باشد به تمام حقایق اسلام به تمام ابعاد، اسلام ابعاد متعددی دارد بعد عبادی، بعد اعتقادی، بعد اقتصادی، بعد اجتماعی، بعد جهادی، بعد

اللهم لا تبغنی لمعضلة لیس ابن ابی طالب ، کاد ان یهلك ابن الخطاب لولا علی بن ابی طالب ، اعوذ بالله من معضلة لا علی فیها ، عجزت النساء تلدن مثل علی بن ابی طالب ، لولا علی اهلك عمر ، لا ابقانی الله بحد علی بن ابی طالب ، ابا الحسن لا ابقانی الله لشدة لست لها و لا فی بلد لست فیہ ، لولاک لا فتضحنا ، اعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو الحسن } اینها را ایشان ذکر کرده بعد عبارت های دیگری دارد از عمر { کل احد اعلم من عمر کل الناس انهم منک یا عمر کل اناس انهم من عمر حتی ربات الحجار کل الناس حتی الفررات فی البیوت کل الناس منک حتی العجائز یا عمر } از این قبیل عبارت ها . خوب حالا این مطلب . مطلب دوم این است که { و لا الجاهل و یضلهم بجهله } شرآح را چهار نفر گفتیم که ابن ابی الحدید است و خوئی و فی ضلال و بحرانی است ، بحرانی با فی ضلال اینها این کلمات حضرت امیر علیه السلام را معنا کرده اند اما نگفتند که اشاره به چیست ولی خوئی می گوید این کلمات اشاره است ، اشاره است به خلفای ثلاث بعضی اشاره به یکی از آنها به خصوص است بعضی اشاره به کل آنهاست و در دست هم هست { و لا الجاهل } را گفتیم دوم و حالا سوم { و لا الجافی فیقطعهم بخفائه } کسی که خلیفه است و رهبر و امام است نباید جافی باشد { و لو کنت فضا غلیظ القلب لا انفصوا من حولک } درباره ی پیغمبر در سوره توبه { لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم } ولی عمر جافی بود. جافی یعنی اهل جفا و خشونت در همان خطبه شمشقیه دارد که حضرت امیر المومنین می فرمایند که ابوبکر خلافت را داد به کسی که { فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن مسها و یکثر العثار فیها و الاعتذار منها } ابوبکر خلافت را در یک حوزه و طبیعت خشن قرار داد نزدیک می روی با خشونت عمر رو به رو می شوی و با کلمات خشن و غلیظ با مردم حرف می زنی و لغزش های فراوانی دارد . عذر خواهی های به این ترتیب هم مال عمر و چهارم { لا الخائف للذول } بعضی نسخه ها با (ح) حُتی است یعنی حیف و میل کننده دول هم جمل دولة به معنی مال است یعنی کسی که مال و بیت المال را حیف و میل کند ، اگر حائف را با (ح) حتی بخوانیم اما این نسخه های ما نوعا حائف است یعنی ترسو کسی که ترسو باشد و شجاعت نداشته باشد چون شجاعت ندارد برای حفظ مقام خودش باید به این پول بدهد و آن پول بدهد و به این و آن رشوه دهد تا بتواند خودش را نگه دارد این است که { و لا الخائف للذول و یتخذ قوما دون قوم } کسی که ترسو باشد باید به این قوم تکیه کند نه به آن یا به آن تکیه کند نه به این تا بتواند آن موقعیت

قضایی ، بعد سیاسی ، بعد فرهنگی یک نفر در صورتی می تواند اسلام شناس باشد که بتواند به تمام این ابعاد احاطه داشته باشد ، مطالعه داشته باشد ، امام (رضوان الله علیه) در صحیفه نور دارد که بعضی ها هستند که چند تا کتاب خوانند فکر می کنند فقیه هستند اسلام شناسند ولی ایشان می فرمایند نه خیر یک نفر ممکن است فیلسوف باشد اما اسلام شناس نباشد ، ادیب باشد اما اسلام شناس نباشد اسلام شناس یعنی تمام ابعاد اسلام را انسان باید بداند مثلا ما ۳۵ هزار حدیث در وسائل الشیعه داریم فقط درباره احکام فرعی و ۲۲ هزار حدیث هم در مستدرک که مجموعا ۵۷ هزار حدیث درباره احکام فرعی داریم خوب حالا یک نفر می تواند قضاوت کند که این ۵۷ هزار حدیث را مطالعه کرده باشد این احادیث سند دارند سند شناس باشد به ادبیات مربوط است این احادیث نظر به قرآن دارند باید به تفسیر قرآن وارد باشد این است که این موضوع خیلی موضوع مهمی است . اینجا در شرح نهج البلاغه که عرض کردم جلد هشتم خوبی ، خوبی می گوید این کلمه ی دوم اشاره به تمام خلفاست { و لا الجاهل } چون همه آنها جاهل بودند نمونه های فراوان داریم ما در چهارشنبه گذشته جهل عمر را ذکر کردیم که صد مورد در الغدیر از جهل عمر ذکر کرده از این صد مورد ، یک موردش این بود که سوزاندن کتاب ها وقتی که لشکر اسلام به کشورها وارد می شدند ایران و روم برخورد می کردند به کتابخانه هایی بعد به عمر می گفتند ما کتابخانه هایی بسیار ، بسیار غنی و کتاب های فراوانی به دست آورده ایم عمر می گفت همه را بسوزانید زیرا اگر با قرآن مطابق است کتاب الله است و اگر مخالف قرآن است باید سوزاند به همین منطقی همه کتاب ها را سوزاندند بعد در جلسه گذشته بعضی از برادران محترم به بنده گفتند که این سوزاندن کتاب را آیت الله شهید مطهری در یک جا تضعیف کرده گفته درست نیست ، حالا آن یک تحقیقی می خواهد ولی ما در برابر سنی ها داریم بحث می کنیم آقای امینی این را از خود سنی ها نقل می کند ما در برابر آنها { جادلهم بالتی هی احسن } ثابت می کند که عمر اینطوری بوده است که صد مورد از جهل عمر را ذکر کرده . خوب این کلمه { و لا الجاهل یضلهم بجهله } مربوط به همه خلفا است. ما در جلسه گذشته درباره جلد ششم الغدیر صفحه ۸۳ تا ۳۲۲ نوادر الاشرقی علم عمر صد مورد از جهل خلیفه نقل کردیم آقای امینی بعد از اینکه آن صد مورد را گفته نتیجه گرفته از این قبیل عبارات مطالعه می کنیم مثلا عمر می گفته در جریان ها { لولا علی لضل عمر } در جریان های عمر که می گفته است ، { لا ابقانی الله بارض لست فیها یا ابا الحسن

خودش را حفظ و نگهداری کند. این چهارم بود. پنجم {و لا المرتشی للحکم} و کسی که مرتشی در حکم است یعنی رشوه را می پذیرد چون رشوه را می پذیرد نمی تواند حکم کند چرا؟ چون {فیذهب بالحقوق} باد، باد تعدیه است. اگر رشوه بگیرد حقوق را از بین می برد نمی تواند احقاق حق کند {و یقف بها دون المقاطع} و به آن حقوق توقف می کند و به مقطع و به فص خصومت نمی رساند پول شد همانجا دیگر تأمل می کند و متوقف می شود و جلو نمی رود تا حق را به حق دار برساند نظایر زیاد دارد در تاریخ از جمله جریان خالد بن ولید است در سفینه البحار جلد دوم طبع جدید که در ۸ جلد چاپ شده در ماده خَلَد در الغدیر هم هست در کتاب دیگر هم هست، وقتی که پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمودند مردمی که جریان غدیر را دیده بودند مردمی که آن فضایل و اکرامات و احترامات و سوابق حضرت امیر را دیده بودند زیر بار نمی رفتند این بود که در گوشه و کنار در همان عربستان قیام هایی صورت می گرفت، مخالفت هایی ابراز می شد یک شخصی به نام مالک بن نویره در یک قبیله مهمی حاضر بود آن ها آمده بودند مدینه و پیغمبر و حضرت امیر را می شناختند آنها می خواستند قیام کنند خالد بن ولید خیلی شجاع بود بعضی ها در جهاد اصغر شجاعند ولی در جهاد اکبر ضعیفند چون ما دو جهاد داریم خالد در جهاد اصغر در میدان های جنگ شجاع بود نقطه ای در بدنش نبود که در آن جایی از زخم نباشد و لذا سنی ها به او می گویند سیف الله اما در جهاد اکبر در برابر شهوت خیلی ضعف نشان داد او رفت و غالب شد بر آن قبیله مالک بن نویره را با اینکه این شخص شهادتین را می گفت و همه چیز را قبول داشت ولی بالاخره کشت در همان شبی که مالک را کشت با زوجه ی مالک آمیزش کرد حتی برای پختن غذا سر مالک بن نویره را آوردند گذاشتند توی اجاق و سوزاندند و از این قبیله چیزها، این جریانی بود که خالد بن ولید انجام داد ولی چون ابوبکر او را فرستاده برای تثبیت خلافت خودش، عمر به ابوبکر اصرار کرد که او رفته یک زنی که شوهرش همان شب از دنیا رفته و کشته شده باید عده نگه دارد همین طور که نمی شود این بود که عمر اعتراض کرد ولی خلیفه اغماض کرد به خاطر اینکه خالد در تثبیت خلافت و آرام کردن محیط برای خلافت ابوبکر نقشی داشته اینجا اغماض کرد و کاری نکرد این یک رشوه ای بود که ابوبکر گرفت و از این خالد که تثبیت خلافت کرده بود اغماض کرد در روزی که در سقیف ی بنی ساعده جمع شده بودند که یک مناسبت داشت که بعد عرض می کنیم آنجا انصار هم آمدند مهاجرین هم آمدند با اینکه

جریان غدیر خم و همه اینها روشن بود ولی اینها گفتند {منا امیر} و آنها گفتند {منا امیر} اوس و خزرج که اهل مدینه بودند و مهاجرین هم که ابوبکر و عمر و عثمان و اینها بودند در آنجا سعد بن عباده رئیس خزرج بود مخالف بود با اینکه ابوبکر خلیفه شود یا می گفت از ما باشد یا علی باشد عمر گفت {اقتلوا سعدا قتله الله} سعد بن عباده را زیر پا له کردند و بالاخره از آن مجلس بردند بیرون، بالاخره خلافت را برای ابوبکر درست کردند با بیعت، سعد رفت در بیابانی ساکن شد در مدینه نماند گفت در مدینه ای که ابوبکر آنجا باشد نمی مانم. بعدا عمر خالد را فرستاد تا در بیابان سعد را بکشد رفت و سعد را کشت یک شعر درست کردند از قول جن ها، گفتند جن ها سعد را کشتند {قد قتلنا سید الخزرج سعد بن عبادة فرمیناها سهمین و لن ...} شعر درست کردند که جن ها گفتند که ما سعد بن عباده را کشتیم و به قلبش تیر زدند بعد روزی عمر برخورد کرد به خالد (این را در سفینه البحار مطالعه می کنیم) و گفت خالد تو فراموش نکردی آن جنایتی که مالک را کشتی و با زوجه اش آن کار را کردی گفت یادم است ولی سعد بن عباده را هم من کشتم به یاد عمر آورد، عمر خالد را در آغوش گرفت. و گفت {بل انت سیف الله و سیف رسوله} خلاصه از این قبیل مرتشی فی الحکم که {فیذهب بالحقوق و یقف بها دون المقاطع} این هم پنجم است. ششم {و لا المعطل للسنة فیهلك الامة} ششم این است که هر کس ضعامت پیدا کرد باید سنت پیغمبر را اجرا کند اما کسی که معطل سنت باشد سنت پیغمبر را تعطیل کند امت را به تباهی و هلاکت می رساند این خطبه ۱۳۱ بود که اینجا پایان پذیرفت. عرض کردم باز هم این شروح را مطالعه کنید شرح خوئی جلد هشتم صفحه ۲۵۴، ابن ابی الحدید جلد هشتم صفحه ۲۶۳ بحرانی جلد سوم صفحه ۱۴۷، فی ضلال جلد دوم صفحه ۲۶۸، ما با توفیق پروردگار مبانی و اصول حکومت حضرت امیر را می خواهیم بیان کنیم اینجا مقدمه است ولی در عین حال بحث امامت که الان مشغول هستیم خیلی مطلب دارد واقعا اگر این بحث را تنقیح نکنیم، اگر علمای بزرگ ما مانند عیقات مانند علامه امینی و الغدیر مانند سید شرف الدین مانند سید موسی عسکری اینها اگر واقعا کار نکرده بودند آنها قرن ها کار کردند چون دولت های وقت با سنی ها همراه بودند اهل بیت را کنار زده بودند ولی برای مشروعیت بخشیدن به کار خودشان خیلی دستگاه درست کردند هم مفتی ها در ست کرده بودند فتوی می دادند به نفع آنها و هم شریح قاضی ها بودند به نفع آنها قضاوت می کردند هم محدثینی مثل ابوهریره و امثال آنها به نفع آنها حدیث جعل می کردند

تمام سنگرها را گرفته بودند دیگر برای شیعه، امامیه و اهل بیت سنگری نمانده بود در صحیفه سجاده دعای ۴۸ امام سجاد علیه السلام که روزهای عید قربان و روزهای جمعه می خواندند {و کان من دعائه علیه السلام یوم الاضحی و یوم الجمعة اللهم ان هذا المقام لخلفائک} خدایا این سنگر نماز جمعه و سنگر نماز عید مال خلفاء توست مال امناء توست مال برگزیدگان توست تا مردم را بر اساس اسلام ناب روشن کنند و حرکت بدهند {و صفوتک خلفاؤک مغلوبین مقهورین مبتزین} ولی پروردگارا خلفاء تو، امناء تو، برگزیدگان تو، مغلوبند مقهورند، حق آنها از طرف دشمنان قطع شده {یرون حلمک مبدلا، و کتابک منبوذا، و فرائضک محرقة} ولی این طور بود و تمام سنگرها را گرفته بودند، کتابی است به نام موسوعة الامام از سید شرف الدین که چند جلد است بنده ناچارم فقط فهرست عرض کنم خدمت شما و خودتان مطالعه کنید موسوعة الامام مجموعه بسیار بزرگی است سید شرف الدین خیلی بزرگوار است موسوعه چند جلد است ۸، ۹ جلد است در جلد سوم درباره ابوهیریه بحث کرده ابوهیریه کسی است که اینها بیش از همه کس از او حدیث دارند برای درست کردن مذهب خودشان اهل تسنن، بنده از کتاب خمس خودم نقل کرده ام مدرک دارم صفحه ۵۵۰ کتاب خمس حقیر در صحیح بخاری از ابوهیریه ۴۴۶ حدیث اولین راوی بیشتر از همه ابوهیریه است که کسی بوده کذاب و جعل که عمر تازیانه به او زد که تو چرا اینقدر حدیث جعل می کنی ابوهیریه در سال هشتم هجرت، نهم هجرت آن اواخر آمد و ایمان آورد حالا این شخصی که از اول با پیغمبر نبود و در مکه و مدینه با پیامبر نبوده در سال هشتم هجری در فتح خیبر آمد و ایمان آورد آنوقت بیشتر حدیث های سنی ها از اوست، صحیح بخاری از ابوهیریه ۴۴۶ حدیث بعد از عایشه ۲۵۶ حدیث از عبد الله بن عمر ۲۷۰ حدیث از عمر بن خطاب ۶۰ حدیث از حضرت امیر علیه السلام ۲۹ حدیث که بان علم النبی بودند از ابوموسی اشعری ۵۷ حدیث ولی از ابوذر ۱۴ حدیث از فاطمه زهرا سلام الله علیها فقط ۱ حدیث از عایشه ۲۴۶ حدیث است ولی از فاطمه زهرا سلام الله علیها فقط ۱ حدیث است آنجا در صفحه ۵۵۰ بنده نوشتم، نوشتم این صحیح بخاری وقتی که این را می نوشته زمان زمانی بوده که چهار هزار نفر شاگردان امام صادق در بلاد منتشر بودند یک حدیثی از خود امام صادق و از شاگردانش نقل نکرده ولی آمده از آنها به این صورت نقل کرده حتی از دشمنان اهل بیت عمران بن حطان یکی از خوارج است کسی است که گفت شمشیر که این ملجم به فرق حضرت علی زد به اندازه ثقلین ثواب داشت از او

حدیث نقل می کند صحیح بخاری بسار مغرضانه است در اول کتاب دلائل الصدق برای ملا محمد حسین مظفر که از اعلام علمای نجف است او آمده در کتابی به نام دلائل الصدق که چهار جلد است که ثابت کرده آنچه علامه حلی نوشته در نهج الصدق درباره سنی ها، درست بوده است ولی در اول کتاب فصل خیلی مبسوطی است در تضعیف، یعنی اثبات ضعف راویان صحیح بخاری، صحیح مسلم و امثال اینها خیلی قابل مطالعه است بنابراین ما خطبه ۱۳۱ همان طور که عرض کردیم تمام شد. حالا به مناسبت ایام که تعلق به امام رضا علیه السلام دارد این که دعبل خزائی آن اشعار را برای امام رضا علیه السلام خواند آن جنبه مصیبتش که درست هم است ما زیاد شنیدیم ولی دعبل آن جنبه ای که انحراف در مسیر خلافت بود به آن تکیه دارد و، سه تا به این صورت است {هم نقضوا عهد الکتاب و فرضه و محکمه بالزور و الشبهات} (ما بحثی بعدا داریم که خلفاء راشدین هم جعلی است ما از پیغمبر جایی نداریم خلفاء راشدین اتفاقا همین را گاهی ما شیعه ها هم می گوئیم این دروغ است راشد نیستند ابوبکر و عمر و عثمان این هم یکی از جعلیات است) {تراث بلا قری و ملک بلا هدی} مصیبت ها به وجود آوردند که ما سبزی افق را سرخ و خونین می بینیم {و ردت اجاجا طعم کل فرات} فجایعی به وجود آوردند که هر آب گوارا در مزاق ما تلخ می شود {و ما سهلت تلک المصائب فیهم الناس الا بیعة الفلتات} تمام این مصیبت ها از بیعت فلتات سرچشمه می گیرد فلتات کی است همان که عمر گفت {کان بیعة ابوبکر فلتة} بعد چقدر حضرت رضا تحسین کرد که پیراهن خود را به او داد. {اتفظ بهذا التمیص صلیت فیہ الف لیلة الف رکعة، ختمت القرآن ...}